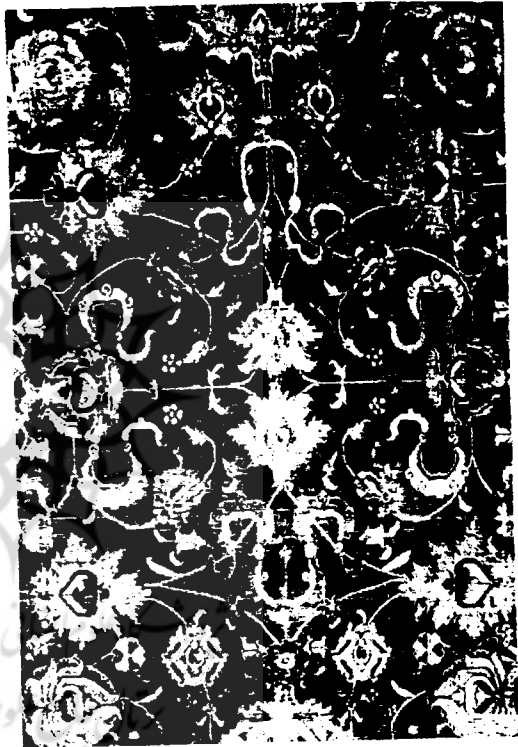


مناسک و سمبل‌ها

رنه گنون

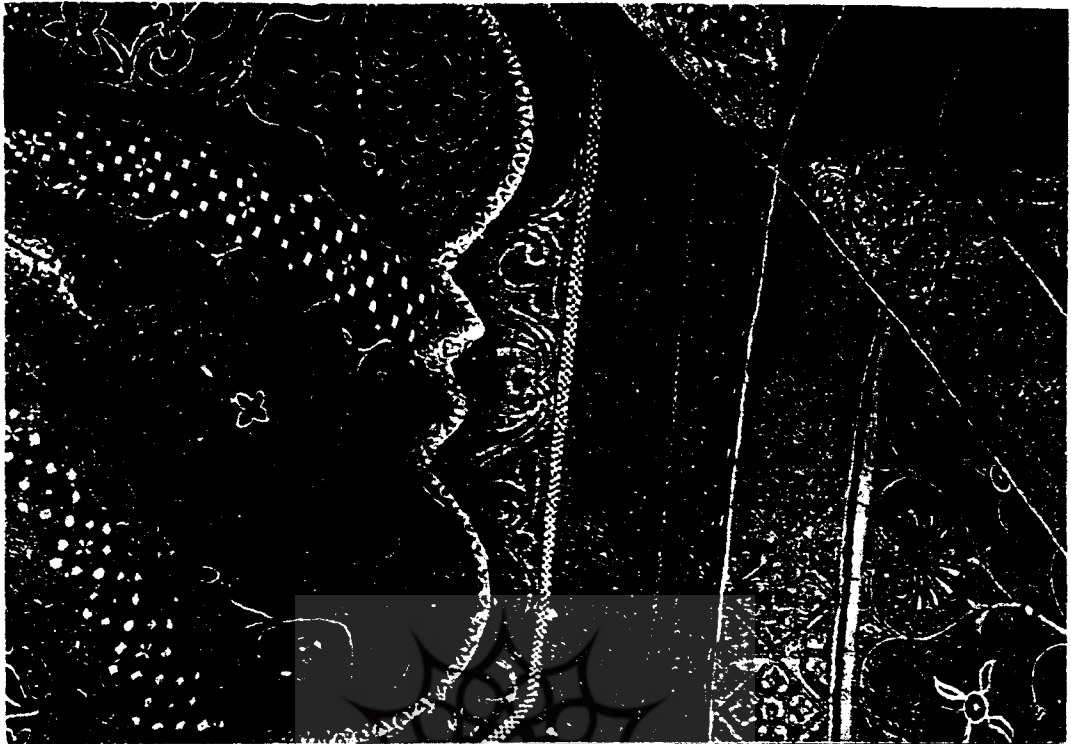
ترجمه سید محسن فاطمی

کنیه عناصر سازنده یک منسک الزاماً معنایی سمبولیک دارند و حال آن‌که از طرف دیگر یک سمبل و نماد خود در متداول‌ترین معنای مصطلح، به‌عنوان تکیه‌گامی برای تفکر، و در نهایت برای ارایه نتایجی در نظر گرفته شده است که دقیقاً با نتایج مناسک قابل قیاس هستند. بگذارید اضافه کنیم که وقتی موضوع مناسک و سمبل‌های واقعا سستی در میان باشد (و آن مناسک و سمبل‌ها که این‌گونه نیستند ابدأ استحقاق و شایستگی این نام را ندارند، بلکه فقط جعلی هستند یا حتی هزل می‌باشند)، منشأ آن‌ها در هر دو حالت به‌طور یکسان، «غیرانسانی» می‌باشد، بنابراین عدم امکان کلی تخصیص هر مؤلف یا مبدعی برای آن‌ها به‌علت جهل نمی‌باشد چنان‌که برخی مورخان غیرمذهبی ممکن است تصور کنند،^۱ بلکه نتیجه طبیعی این سرچشمه‌ها است که می‌تواند تنها از جانب افرادی که کاملاً از ماهیت واقعی سنت و هر چیزی که تماماً با آن ارتباط تنگاتنگ دارد، (هم‌چنان‌که هم مناسک و هم سمبل‌ها نیز آشکارا این‌گونه هستند) ناآگاه هستند، مورد سؤال قرار گیرد. اگر هویت بنیادی و ریشه‌ای مناسک و سمبل‌ها دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد، در وهله اول می‌توان دید که یک سمبل، که به‌عنوان نمایش و تجسم نموداری و گویایی درک شده است، همان‌طور که معمول نیز همین است، تنها تثبیت نشانه و حالت مناسک می‌باشد.^۲



در حقیقت اغلب اتفاق می‌افتد که ترسیم واقعی یک سمبل به‌عنوان امری معمول و متعارف باید تحت شرایطی صورت گیرد که کلیه خصایص یک منسک واقعی را به ما می‌دهد. یک نمونه بسیار مشخص و روشن از این در حوزه‌ای کوچک، نمونه سحر و جادو، (که مع‌هذا دانشی سستی به حساب می‌آید) در تدارک اشکال و تصاویر طلسم‌آمیز و تعویذی است. و در سطحی که به‌صورت مستقیم‌تری ما را با ترسیم yantras در سنت هندو مربوط می‌سازد نمونه‌ای واجد

راز و رمز نمادین قرون و اعصار همواره در زبان حثان و بلیغ هنر جایگاهی رفیع و بلندرتبت و مرتبت داشته است. مناسک و سمبل‌ها در بافت و زی و زاد هنر، در شمار فصیح‌ترین، مستندترین و پرطرفدارترین شیوه‌ها و روال و روش‌های پژوهیدن در تاریخ اساطیر بوده است. مقاله حاضر نگاه و نگرشی است مجمل و موجز و در همین حال گویا از هزار زبان رمز و نماد.



اهمیتی برابر است.^۳

اما این همه مطلب نمی‌باشد، زیرا مفهوم سمبل مذکور واقعاً بیش از حد محدود می‌باشد.

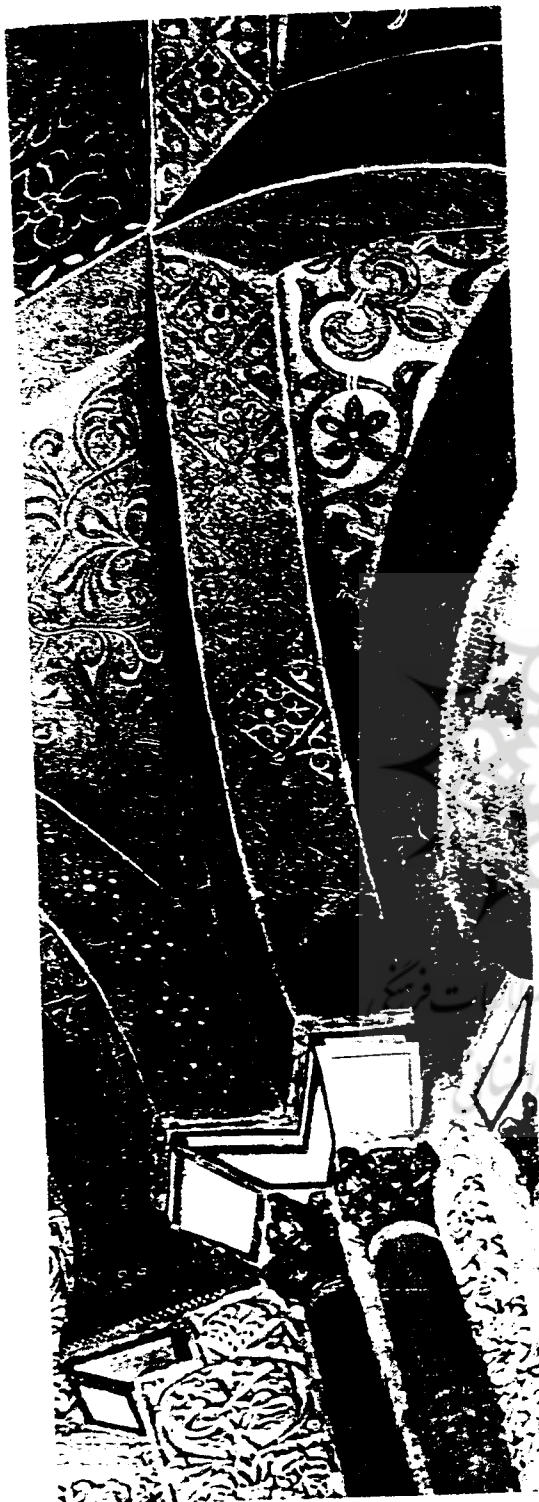
نه تنها سمبل‌های تصویری یا تجسمی و بصری وجود دارند بلکه سمبل‌های سمعی و شنیداری نیز وجود دارند، و این تقسیمی است به دو مقوله بنیادی و اساسی که در آیین هندو، سمبل‌های یانترا و متترا می‌باشند. برجستگی خاص آن‌ها نشان ویژه دو نوع از مناسک می‌باشد که در آغاز مربوط به سنن مردمان گذشته‌های بسیار دور در مورد سمبل‌های بصری و تصویری و مردمان خانه‌بدوش و بدوی در مورد سمبل‌های سمعی و شنیداری می‌گردد. البته چنین فهمیده خواهد شد که میان این دو، هیچ انفکاک و جدایی مطلق را نمی‌توان ایجاد کرد (به این دلیل کلمه برجستگی مطرح می‌شود)، هر ترکیبی به‌عنوان نتیجه تغییرات گوناگون ممکن است که با گذر زمان ایجاد شده

و اشکال سنتی متنوعی را ایجاد کرده باشد که برای ما امروز شناخته شده‌اند. این ملاحظات به‌وضوح نشان‌دهنده اتصال و پیوستگی است که به طریقی کاملاً کلی میان مناسک و سمبل‌ها وجود دارد اما می‌توانیم این مطلب را اضافه کنیم که در مورد مانتراس این پیوستگی را باید به‌صورت مستقیم‌تر و بلاواسطه‌تری لحاظ کرد. در حقیقت دو حالی که سمبل تصویری و بصری در وضعی پایدار باقی می‌ماند یا می‌تواند باقی ماند (که به همین دلیل ما از حالت و نشانه تثبیت‌شده سخن گفته‌ایم)، اما از طرف دیگر، سمبل شنیداری و سمعی، تنها در اجرای واقعی منسک متجلی می‌شود. اما هنگامی که هم‌خوانی و مطابقتی میان سمبل‌های بصری و سمعی صورت گیرد، مثلاً در کتابت و نوشته، که نمایانگر تثبیت واقعی در مورد صدا می‌باشد (البته نه در مورد خود صدا این‌گونه باشد بلکه امکان دایمی تولید مجدد آن مورد نظر است)، این تفاوت کم‌تر

می‌شود، و لزومی به یادآوری در این زمینه نیست که هر نوشته‌ای، حداقل در مستأ و مبدأ اساساً و ضرورتاً یک نمایش سمبلیک به حساب می‌آید. همین امر در مورد گفتار صادق است که ویژگی و خصیصه سمبولیک و نمادین آن حتی در ماهیت خود نیز تفکیک‌ناپذیر و ذاتی می‌باشد. کاملاً روشن است که یک کلمه، هرچه باشد، نمی‌تواند چیزی به جز یک سمبل و نمادی از ایده‌ای باشد که بیان آن مورد نظر است. بنابراین، هر زبانی، خواه گفته شود یا نوشته شود، واقعاً دستگاه و مجموعه‌ای از سمبل‌ها است و دقیقاً به همین دلیل است که علی‌رغم کلیه نظریات «طبیعت‌گرایانه» که برای تبیین این امر به وجود آمده‌اند، زبان هرگز نمی‌تواند آفرینش انسانی که و بیش مصنوعی و ساختگی یا ثمره صرف قوای خاص انسان باشد.^۴

در میان خود سمبل‌های بصری نیز، نمونه‌ای از «آنی بودن» وجود دارد که نسبتاً با آنی بودن سمبل‌های صوتی قابل مقایسه است. این حالت سمبل‌هایی است که به صورت دائمی ترسیم می‌شوند بلکه فقط به عنوان علائم و نشانه‌ها در مناسک اولین به کار برده می‌شوند (مخصوصاً «علائم بازنمایی»)^۵ و در مناسک مذهبی عام‌تر («نشان صلیب» نمونه خاصی است که برای همگان روشن می‌باشد). در این جا سمبل واقعاً نمادی است که با خود مناسک همراه است.^۶ تکرار می‌کنیم در هر حال، یک سمبل ترسیمی و «گویا» خود تثبیت حالت یا حرکتی است (حرکت واقعی یا مجموعه‌ای از حرکت‌ها که باید برای تحقق یافتن آن صورت گیرد) و در مورد سمبل‌های صوتی، می‌توان چنین گفت که حرکت اندام‌های صوتی که برای تولید آن‌ها لازم است (خواه موضوع اظهار و ادای کلمات معمولی باشد یا اصوات موزیکال و آهنگین) به همان اندازه یک حرکت به حساب می‌آید که کلیه انواع دیگر حرکت‌های بدنی، که از آن هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل جدا شود.^۷

بنابراین ایده حرکت، در وسیع‌ترین معنای مصطلح



پی‌نوشت‌ها:

۱. اگر به خاطر جوابی بهتر، آن‌ها به گونه‌ای سوق داده نشوند که به عنوان ثمره نومی (وجدان جمعی) نظر شوند، که حتی اگر وجود می‌داشتند در مراحل، کاملاً از ایجاد اموری با مرتبه غیر تجربی و متعالی مانند این امور عاجز می‌بودند.
۲. این ملاحظات مستقیماً مربوط به چیزی است که ما آن را «نظریه نشانه‌ها و حالات» (نظریه حرکات بیانگر) (theory of gestures) نامیده‌ایم که مکرراً دلیل و ضرورت اشاره به آن را داشته‌ایم، اما امکان بحث از آن تاکنون نبوده است.
۳. «الوار ترسیم‌کننده» کلبه و منزل در فراماسونری باستان که حقیقتاً پانزاری واقعی را ایجاد می‌کند، می‌تواند با آن تشبیه شود. مناسک مربوط به احداث بناهای یادبود به خاطر اهداف سنتی نیز می‌تواند به عنوان نمونه‌هایی در این‌جا ذکر شود، زیرا بناهای یادبود این‌گونه در ذات خود الزاماً از خصیصه نمادین و سمبولیک برخوردار هستند.
۴. نیازی به توضیح و تذکر ندارد که تمایز «زبان‌های مقدس» و «زبان‌های کفرآمیز و غیر مذهبی» تنها به صورت ثانوی مطرح می‌شوند، هم‌چنان‌که در مورد هنرها و علوم، بی‌حرمتی آن‌ها به مقدسات تنها نتیجه انحطاطی است که می‌تواند در مورد زبان‌ها به علت کاربرد متداول‌تر و عام‌تر آن‌ها به وجود آید. (دانش نسبت به ادبیات) را در سمبل‌های بنیادین و اساسی در علوم مقدس ملاحظه کنید، فصل ۶.
۵. اظهاراتی که هدفی مشابه دارند برای مثال اسامی شب و اسامی رمز طبعاً در مقوله سمبل‌های صوتی قرار می‌گیرند.
۶. یک نوع حالت رابط، حالت اشکال سمبولیکی است که در ابتدای یک منسک یا به عنوان مقدمات آن یافت می‌شود و به محض این‌که پایان می‌یابد محو می‌شود و از بین می‌رود، حالت بسیاری از بانزها این‌گونه است و زمانی برای همانندی با «الوار ترسیم‌کننده» کلبه و منزل در فراماسونری استفاده می‌شود. روال فوق نمایانگر احتیاط در مقابل علاقه غیر مذهبی است که به عنوان یک تبیین همواره بیش از حد ساده می‌باشد، قبل از هر چیز باید به آن به عنوان نتیجه فوری پیوند درونی نگاه شود که سمبل‌ها و مناسک را به کار می‌برد چنان‌که اولی، جدا از دومی، هیچ علتی برای هستی مشهود ندارد.
۷. در این ارتباط مخصوصاً به فستی توجه کنید که در مناسکی نواخته می‌شود که در آن مناسک حرکتی وجود دارد که در سنت هندو مدرس (Mudras) نامیده می‌شود که زبان واقعی حرکات و نگرش‌ها را شکل می‌دهد، «مصافحه» که به عنوان «شیوه سپاس و قدردانی» در سازمان‌های اولین در غرب و نیز در شرق استفاده می‌شود واقعاً فقط حالت خاصی از مدرس هستند.
۸. در سانسکریت کلمه کارما (Karma) که معنای اول آن «عمل» به‌طور کلی است، به معنای «تکنیکی و فنی» به معنای «عمل مناسک و عبادی» در معنای خاص استفاده می‌شود، آنچه در این صورت به‌طور مستقیم بیان می‌کند همان ویژگی منسک است که ما در این‌جا مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

(که در واقع در مقایسه با معنای واقعی کلمه از معنای مصطلح محدود شده‌ای که توسط کاربرد متداول در نظر گرفته می‌شود بهتر است) کلیه این حالات متنوع را به وحدت باز می‌گرداند و به ما امکان آن را می‌دهد تا اصل مشترک آن‌ها را در آن تشخیص دهیم و این حقیقت از معنای عمیقی در حوزه منافیزیکی برخوردار است که در حال حاضر امکان شرح و بسط آن نیست.

اینک به سهولت درک خواهد شد که هر منسکی حقیقتاً از مجموعه‌ای از سمبل‌ها تشکیل شده است و این سمبل‌ها شامل نه تنها اشیای استفاده‌شده یا تصاویر و اشکال نمایانده‌شده‌اند بلکه کلمات ملفوظ را نیز دربر می‌گیرند (امر دوم بر طبق آنچه گفته‌ایم واقعاً فقط یک حالت خاصی از امر اول است) - به‌طور خلاصه کلیه عناصر منسک را بدون استثنا شامل می‌شوند - و این عناصر بدین ترتیب به‌واسطه ماهیت‌شان ارزش سمبل‌ها را دارند نه آن‌که به‌واسطه هیچ معنای اضافی باشد که می‌توانست از شرایط خارجی به آن‌ها ضمیمه شود بدون آن‌که در آن‌ها واقعاً ذاتی و لاینفک باشد. مجدداً می‌توان گفت که مناسک سمبل‌هایی هستند که به «عمل» گذارده شده‌اند و هر حرکت و عمل مناسک، سمبل و نمادی است که «محقق شده» است، این راه دیگری از بیان همان مطلب است، اما گذاردن ویژگی یک منسک به صورت نسبتاً خاص‌تری در حالت وضوح و حضور، چیزی است که الزاماً با گذشت زمان^۸ صورت می‌گیرد، و حال آن‌که سمبل فی‌نفسه می‌تواند از نقطه‌نظری فارغ از زمان مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا می‌توان از تفوق و برجستگی خاصی از سمبل‌ها نسبت به مناسک سخن گفت اما مناسک و سمبل‌ها اساساً تنها دو جنبه از واقعیت واحد می‌باشند و این هیچ چیز جز «مطابقت و هم‌خوانی» نیست که کلیه درجات وجود کلی را با هم پیوند می‌دهد، به طریقی که به‌واسطه آن مرتبه انسانی ما می‌تواند با مراتب برتر وجود مرتبط گردد.